

چه شد که مجاهدین به فکر استفاده ابزاری از زنان افتاد؟

۱۰ خرداد ۱۳۹۳ ساعت ۲۳:۰۹

به تبع علنی شدن جریان ارتداد در سازمان مجاهدین، یک سری از مسائل مشخص شد. عده ای که به دروغ نماز می خواندند، آن را ترک کردند، بعد اعلام کردند که ما از دو سه سال پیش مارکسیست شده بودیم اما مسعود به ما گفته بود که اگر شما اید ه و عقیده خود را بر ملا سازید به سازمان ضربه می خورد پس به خاطر حفظ هویت سازمان، حفظ ظاهر کنید و حتی نماز بخوانید.

عملکرد مجاهدین خلق که با توجه به اعمالی که انجام دادند به منافقین مشهور شدند دارای ابعاد مختلف و پیچیده‌ای است. اعضای این گروهک تروریستی در اوائل امر نیز دارای انحرافات بسیاری در فکر و عمل بودند. حکایت این سازمان تروریستی همان ضرب المثل «خشت اول چون می نهد معمار کج، تا ثریا می رود دیوار کج» است. بنای این گروهک تروریستی بر افکار پیچیده و غلطی استوار است که بعد از انقلاب اسلامی نیز دست و پا گیر شد. «عزت الله شاهی» با توجه به برخوردی که با اعضای این گروهک در زندان و دیگر محافل سیاسی داشته است به خوبی با اعضا و انحرافات اعضای این گروهک آشناست. وی در خاطرات خود برخی از انحرافات این گروهک تروریستی را بازگو کرده است. بخشی از این موارد را در ادامه می خوانید:

- وقتی بعد از حادثه سیاهکل، سازمان به ورطه عمل زدگی افتاد، برنامه عملیات گسترده و خرابکاری و انفجار در جشنهای ۲۵۰۰ ساله را در دستور کار خود گنجانده. برای این منظور به اسلحه و مهمات نیاز داشت. لذا به دلفانی مراجعه شد. او قبلاً ادعا کرده بود که در صورت نیاز می تواند با استفاده از ارتباطات و نفوذ خود در مناطق مرزی کرمانشاه، برای سازمان سلاح و مهمات تأمین کند. وی برای جلب اعتماد و اطمینان بیشتر حتی یکی دو مرتبه تعدادی از بچه‌های سازمان را به نقاط مرزی و کوه‌های کرمانشاه برده بود. از قبل عده ای را هم (از اوباش یا ساواکیها) آماده کرده بود که در کوه باشند و تیراندازی کنند. او می خواست وانمود کند این گروه مسلحانه در کوه تحت فرمان هستند. پس از آن مجاهدین خواسته‌های خود را به راحتی با او در میان می گذاشتند. یکی دو بار هم سلاحهایی را در اختیار سازمان گذاشت، جالب اینکه او این سلاحها را از ساواک گرفته بود. ولی می گفت که مثلاً از فلسطین یا افغانستان آورده است. البته ساواک می دانست که چه می کند و جنس جور نمی داد؛ وقتی اسلحه می داد فشنگ هم می داد اما فشنگهایی که به آن اسلحه‌ها نمی خورد. به غیر از این، او چندین حرکت و تاکتیک تشکیلاتی و امنیتی را که از ساواک یاد گرفته بود به آنها انتقال داد؛ اینکه آدرسها را نباید هیچ کس بداند، یا به کارگیری اسم مستعار و نحوه استفاده از تلفن و ... یک بار هم او با خانمی وارد گاراژ می شود و می گوید زنش است و این زن اسلحه‌ها را به خودش در زیر چادر بسته بود. یعنی ما مسائل امنیتی را خیلی رعایت می کنیم. همین امر موجب شد که پس از آن مجاهدین به فکر استفاده از خانمها بیفتند، لذا شروع به عضوگیری از میان خانمها کردند و تعدادی را به خانه‌های تیمی راه دادند.

- به تبع علنی شدن جریان ارتداد در سازمان مجاهدین، یک سری از مسائل مشخص شد. عده ای که به دروغ نماز می خواندند، آن را ترک کردند، بعد اعلام کردند که ما از دو سه سال پیش مارکسیست شده بودیم اما مسعود به ما گفته بود که اگر شما ایده و عقیده خود را بر ملا سازید به سازمان ضربه می خورد پس به خاطر حفظ هویت سازمان، حفظ ظاهر کنید و حتی نماز بخوانید. آنها در این مدت به هیچ وجه اعتقاد درونی خود را رو نمی کردند، حتی به ظاهر روزه هم می گرفتند و قرآن هم می خواندند و... من هر وقت در اوین وارد اتاق می شدم می دیدم اینها در حال خواندن نماز هستند. در ابتدا من به مسعود رجوی گفتم اینها که مارکسیست هستند چرا نماز می خوانند؟ گفت: کاری با آنها نداشته باش! گفتم: نه من نمی گذارم، اینها اول باید وضع خودشان را روشن کنند. آنها موضع مرا می دانستند. تأکید کردم که من این مسئله را افشا می کنم، باید اینها مذهب را کنار بگذارند و بیش از این خیانت نکنند. مسعود گفت: اینها از مذهب چیزی نمی فهمند، و ما هم برای تفهیم به آنها نه وقتش را داریم نه حالش را.

- مجاهدین در پی رسیدن به الگوهایی مانند الفتح، در سال ۴۹ برآن شدند تا افراد خود را از طریق کشورهای حاشیه خلیج فارس به پایگاه های نظامی آموزشی الفتح در مرز سوریه و لبنان بفرستند. در آبان ۱۳۴۹ بر سر این موضوع حادثه ای خطرناک روی داد. چند نفر از افراد سازمان که به شیخ نشینهای خلیج فارس رفته بودند، در دبی برای خود خانه ای و پایگاهی دست و پا کردند. این افراد که برای شناسایی و یافتن راهی برای رسیدن به لبنان در دبی بودند، بر اثر بی تجربگی یا عوامل دیگر و یا بی احتیاطی، تعدادی شناسنامه، گذرنامه، مدارک و مهرجعی و کتابهای کمونیستی با خود به آنجا برده بودند.

آنها مدتی در دبی علاف بودند و می گشتند، در روزهای آخر اقامت آنها، در بازار دبی دزدی می شود و پلیس نیز به آنها مشکوک می شود و آنها را دستگیر می کنند و به زندان می برند. بعد در بازرسی خانه آنها آن مدارک و شناسنامه های جعلی به دست می آید. در آن زمان هنوز امارات متحده عربی به استقلال نرسیده بود و جزء تیول انگلیس به حساب می آمد و شرطه های دبی زیر نظر پلیس انگلستان بودند. پلیس شش نفر دستگیر شده ۴ را به زندان می اندازد. اما آنها موفق می شوند از طریق نظافت چی های زندان با بیرون تماس بگیرند. دو سه نفر برای نجات آنها به دبی می روند و با پیامی که ایشان از داخل زندان می گیرند متوجه می شوند که زندانیان در چه تاریخی و در چه زمانی به ایران منتقل می شوند.

ساواک هم یک نفر را به دبی می فرستد تا زندانیان را تحویل بگیرد. هنگام انتقال زندانیان به ایران سه نفر ناجی ۵ مأمور از سازمان مجاهدین به طریقی موفق به حضور در آن هواپیما می شوند. در میانه راه هنگامی که هواپیما بر فراز خلیج فارس در پرواز بود اقدام به ربودن هواپیما می کنند، ابتدا در کویت سوختگیری کرده به عراق می روند. عراق اجازه نشستن به آنها در فرودگاه بغداد را نداد و آنها مجبور شدند تا در محوطه ای بیابانی در عراق فرود بیایند. عراق با توجه به روابط تیره ای که با رژیم ایران داشت از هواپیما ربایان استقبال اما بعد آنها را بازداشت کرد. چرا که آنها حاضر به همکاری با عراق نشده و مصاحبه نکرده بودند، زیرا نمی خواستند از نظر امنیتی لو بروند. لذا دولت عراق به آنها مشکوک شده پنداشته بود که ایشان جاسوسان ایرانی هستند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/22528/افتاد-زنا-بزار-استفاده-فكر-مجاهدين>